

## تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/22



موضوع: بررسی مقتضای اصل درباره شکوک مربوط به فروع تطهیر با آب قلیل  
در مسائل قبل مسئله چهارده و پانزده و این مسئله شانزده بحث هایی درباره متطهر به خمر بیان شد و حکمش هم نصاً و فتواً گفته شد. در این رابطه به یک شکی برخورد می کنیم که آیا حکمی که از سوی شرع درباره ظرف متنجس به خمر آمده است، شامل سایر مسکرات هم می شود یا اختصاص به خمر دارد؟ مثلاً الکل یا مسکر دیگر مثل آبجو، اینگونه مسکرات که از لحاظ حکم، حکم خمر را دارند و گفته می شود محرم الاکل و نجس است نصاً و فتواً اما آیا آن حکم خاصی که درباره خمر داشتیم تغسیل ثلاث مرات درباره این موارد وجود دارد و شمول دارد یا وجود ندارد؟

### مراجعه به نصوص

در این رابطه ابتداءً به نصوص مراجعه کنیم. نصی که درباره خمر آمده موثقه عمار است در ذیل این حدیث آمده است «و قال فی قدح أو اناء یشرب فیہ الخمر قال یغسله ثلاث مرات» [1]، این حکمی است که مخصوص و ارتباط دارد به خمر و مسکر ذکر نشده. حدیث ابی ربیع شامی که حدیث معتبر است، از امام صادق علیه السلام «قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن کل مسکر فکل مسکر حرام قلت فالظروف التي یصنع فیها منه قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». [2] در این دو مورد که مراجعه کردیم آنچه که به نظر می رسد این است که موضوع حکم فقط خمر اعلام شده و درباره سایر مسکرات آنچه که آمده است این است که حرام است و نجس و بیشتر از حرمت و نجاست چیز دیگری مشاهده نمی شود. و در حدیث موثقه عمار «لا تصل فی ثوب قد أصابه خمر أو مسکر حتی تغسله» [3]. در اینجا می بینیم که اصل لفظی داریم «حتى تغسله» که با این اصل لفظی می توانیم بگوییم حکم تطهیر سایر مسکرات همان غسل مره واحده بعد از ازاله عین است و تعددی در نصوص دیده نمی شود. با توجه به این اصل لفظی اگر گفتیم اصل

لفظی کامل نیست، برای اینکه ممکن است بگوییم در جهت بیان اصل تغسیل است نه در جهت بیان کیفیت و کمیت. اگر ما برای این اطلاق «تغسله» جهت در نظر گرفتیم و اصل لفظی نبود، آنجا درباره مسکر اصل عملی داریم یا نداریم؟ اصل لفظی مطلق که گفت اگر ثوب آلوده به خمر یا مسکر شده باشد «تغسله» که از اطلاق استفاده کردیم. اما اگر اشکال کردیم به اصل لفظی و اطلاق و گفتیم اینجا با خمر با هم آمده و شاهد مدعای ما که این بیان جهت دارد و فقط در جهت نجاست است نه در جهت بیان کمیت و کیفیت، لذا برای خمر هم اینجا تعدد بیان نشده. پس اطلاق از جهت تعدد و مره در کار نیست، لذا به اصل لفظی نمی شود تمسک کرد. اگر اصل لفظی نبود باید به دلیل تعدد غسل که درباره خمر آمده بود، مراجعه کنیم که موثقه عمار بود درباره تعدد مربوط به ظرف آلوده به خمر آمده است، آنجا که مراجعه می کنیم می بینیم خمر تصریح شده و به عنوان موضوع برای این حکم بیان شده. ما از آنجایی که مسکر را با خمر در احکام نجاست و اجتناب دیدیم که مسکر در کنار خمر می آید، احتمال می دهیم که این حکم خمر شامل سایر مسکرات هم بشود، در حد یک استحسان. اما آن استحسان و آن همسان بودن در نجاست و در بیان که خمر او مسکر آمده است، منشأ می شود برای شک در شمول حکم خمر بر مسکرات دیگر. این وحدت سیاق و این تشابه حکمی و این ذکر در بیان واحد همه منشأ می شود برای شک، وانگهی شک ما شک در شمول است که شک در شمول شک در ثبوت است و شک در ثبوت شک در تکلیف است و مقتضای اصل برائت است. بنابراین نصاً و فتواً دلیلی بر شمول حکم خمر تعدد تطهیر نسبت به سایر مسکرات در دست نیست، هرچند احتیاط جای خودش را دارد در حد یک احتیاط مستحب.

سوال: مسکرات هم همان خمر است؟

جواب: اگر همان خمر بود او نمی آورد. نص این بود «خمر او مسکراً» قطعاً خمر عین مسکر نیست و از مصادیق مسکر است، نبیذ است و فقاع است. الان در عصر ما ظرف آلوده به الکل که از مسکرات است اما الکل خمر نیست. حکمش هم نمی تواند حکم خمر باشد براساس این تحقیقی که به عمل آمد.

شک دوم در انائیت ظرف در شکل شبهه موضوعیه

شک دوم درباره شک در انائیت ظرف در شکل شبهه موضوعیه. یک ظرفی است ولی شک می کنیم که این ظرفی که الان مثل سینی این واقعاً ظرف به حساب می آید یا کمک ظرفی است یا تزیینات است و از ملحقات ظرف است، که حکم اختصاص دارد به خود ظرف و شبهه می شود شبهه موضوعیه

در شبهه موضوعیه اصل لفظی جاری نیست و جای استصحاب است

که اصل لفظی در شبهه موضوعیه جاری نیست که می شود تمسک به عام در شبهات مصداقیه. اما استصحاب جاری است یا نه؟ گفته می شود که در اینجا استصحاب اگر جاری

بشود چنانکه سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اگر استصحاب جاری بشود عبارت است از استصحاب عدم ازلی و استصحاب عدم ازلی محل اختلاف نظر است [4]. محقق خراسانی و سیدنا الاستاد قبول دارند و محقق نائینی و امام خمینی قبول ندارند. علی الاقل استصحاب عدم ازلی محل اختلاف است و خود سید الحکیم هم تردید دارد. استصحاب عدم ازلی به این معنا که آنگاه که ظرف نبود حکمی هم نبود، بعد از که ظرف آمد حکم آمد و استصحاب می کنیم که همان حکمی که قبلاً نبود تا آن زمانی که ظرف حادث شد، استمرار داشته باشد و می شود استصحاب عدم نجاست درباره همین شیء که ظرف است یا ملحق ظرف است. اما می فرماید: اگر استصحاب عدم ازلی جاری نشود، در اینجا دیگر استصحاب دیگری است و آن استصحاب نجاست است. یک نجاستی بوده و اصابت کرده به این شیء که مشکوک الظرفیه است، حالا یک بار تطهیر کردیم، تطهیر شد یا تطهیر نشد؟ استصحاب نجاست می شود و طبیعتاً نتیجه اش این می شود که نجاست باقی است و باید سه مرتبه تکرار بشود تا علم به تطهیر حاصل گردد. از این رو سید ابوالحسن اصفهانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: در این رابطه حکم و فتوای به عدم تعدد کار مشکلی است، و اشکالش هم همین جریان اصل بود که گفتیم. و همینطور امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: احتیاط این است که باید تغسیل تکرار بشود ثلاث مرات براساس همان بیانی که گفتیم که استصحاب عدم ازلی را ایشان قبول ندارند، طبیعتاً استصحاب نجاست جاری می شود. اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اینجا همین استصحاب عدم اناء جاری می شود ولی نه استصحاب عدم ازلی بلکه اینجا استصحاب عدم نعتی است [5]. بعد اگر سوال شود که این استصحاب عدم اناء که جاری شد نسبتش با استصحاب نجاست چه می شود؟ نسبت حاکم و محکوم است. اگر استصحاب عدم اناء جاری بشود، نوبت به استصحاب نجاست نمی رسد، استصحاب عدم اناء حاکم است و موضوع نجاست را برمی دارد و دیگر انائی نیست تا بگوییم که تعدد در تطهیر لازم است. می فرماید استصحاب اینجا عدم نعتی است. برای اینکه انائیت حادث است، اصل قبل از اناء یک موادی است که از آن درست می کنند گل، آهن، فلز، چینی هر ماده ای که ظرف درست می کنند، ماده خام قبل از اناء است، اناء صفت حادثی است. همین که صفت حادث شد بعد از وجود شیء، شک در آن صفت می شود عدم نعتی. بنابراین ما می گوییم ماده خام این ظرف که مثلاً مس بوده، بعد از وجود ماده خام شک می کنیم که از این مسی که الان آمده و سینی ساخته شده، اناء بوده یا نبوده استصحاب می کنیم عدم انائیت را و عدم اناء هم عدم نعتی است چون یک وصف بعد از وجود است. عدم ازلی عدم خود وجود است و عدم نعتی عدم وصف بعد از وجود است. به عبارت دیگر عدم ازلی عدم موصوف است و عدم نعتی عدم صفت است. بنابراین عدم ازلی نیست و عدم نعتی است و جاری می شود و حکم همان است که در متن آمده که اگر شک در انائیت بکنیم، یک بار تطهیر کافی است براساس استصحاب عدم نعتی و با جریان این استصحاب دیگر نوبت به استصحاب نجاست نمی رسد، چون حاکم است و موضوع آن را برمی دارد.

حکومت و اقسام آن

سوال: حکومتش از باب سبب و مسببی است؟

جواب: حکومت دو قسم است: یک قسم عبارت است از شرح و توضیح که حاکم دلیل محکوم را شرح و تفسیر می کند و قسم دوم این است که حکومت موضوع محکوم را رفع می کند. قسم دوم رافع موضوع مصادیق دارد که یکی از مصادیق آن سببیت و مسببیت است و یکی از مصادیقش ترتب بین حاکم و محکوم از باب ارتباط واقعی است یعنی مثل اینکه ما استصحاب بکنیم درباره طهارت آب بعد اگر شک کنیم در طهارت لباس بعد از شستشو، پس از که استصحاب طهارت آب را داشتیم دیگر نوبت به استصحاب نجاست ثوب متنجس نمی رسد. چون سبب و مسبب می شود. در اینجا هم در حقیقت استصحاب عدم نعتی رافع موضوع نجاست می شود. موضوع نجاست اناء بود که اگر ظرف ما اناء بود و متنجس شده بود احتیاج داشت به غسل ثلاث مرات و الان که ما استصحاب کردیم عدم انائیت را ثابت کردیم، دیگر انائی نیست تا شک در طهارت و نجاستش کنیم و استصحاب جاری کنید. این از قبیل استصحاب سبب و مسبب است. یکی از موارد حکومتی که رافع موضوع است، استصحاب سببی و مسببی است. یکی از موارد دیگر استصحاب موضوعی است، اگر موضوع مورد استصحاب باشد و حکم هم مورد شک باشد، ما در مرحله موضوع اگر استصحاب کردیم، دیگر نوبت به حکم نمی رسد. بنابر فتوای متن عروه الوثقی اگر شک بکنیم درباره اناء و شبهه موضوعی باشد، اینجا حکم این است که تطهیر مره واحده است کافی است براساس استصحابی که بیان شد.

#### شک سوم شک در عصر و فلک و دلک

روایات و نصوص آن را خواندیم، از جمله کتاب وسائل الشیعه باب 51 از ابواب نجاسات که مربوط می شد به دلک و باب 5 از ابواب نجاسات حدیث شماره 1 مربوط می شد به دلک و همینطور باب 52 از ابواب نجاسات حدیث 2 در ضمنش فرک و دلک را داشت. اینها را دیروز بحث کردیم و به احادیث آن اشاره شد. از این احادیث در مورد شک چه چیزی به دست می آید؟

#### نصوص

اولاً. در خود این نصوص فقط دلک اختصاص دارد به ظرف آلوده به خمر و آن هم گفته می شود که اختصاص دارد به آن زمانی که عین نجاست یعنی خمر در ظرف موجود باشد و فرک و دلک هم همینطور. اینها هر کدام عنوان خاصی بود دارای حکم خاص. از این بیان استفاده کردیم که اگر خمر باشد و اگر چیزی باشد مثل فرشی که حشو داشته باشد نیاز به فرک و دلک دارد. پس از که استفاده ما در این حد بود، الان اگر شک کردیم و یک چیزی آمد جایگزین عصر شد یا یک چیزی آمد جایگزین فرک و دلک بود که دستگاه بود یا فشار با پا و اینها بود، شک می کنیم که آن عصر و آن دلک و فرک قطعاً اینجا هم هست یا این جایگزین کافی است؟ نکته ای که در اینجا گفته بودیم این بود که عصر و دلک و فرک موضوعیت نداشت. مضافاً بر آن از نصوص آنچه استفاده می کنیم که آمده است فقط فرک و دلک و همینطور عصر طریق برای غسل است. پس از که طریق برای غسل اعلام بشود، می توانیم جایگزینی برایش پیدا کنیم. مضافاً بر این ما مطلقاتی داریم مثل روایت باب 7 از ابواب نجاسات حدیث 2 و باب 8 از ابواب نجاسات حدیث 2 صحیحه زراعه آمده است، «قلت

أصاب ثوبی دم رعا ف أو غیره» که غیره یعنی مطلق نجاسات «أو شئ من منی» که اشد نجاست هم است در لسان روایت آمده، می فرماید: «و لم أدر أين هو فاعسله قال تغسل من ثوبك ناحیه التي تری أنه قد أصابها» [6]. این یک اطلاق و شمولی است که سایر نجاسات را آمده و نمی شود اشکال شود که ممکن است موردی باشد و دارای خصوصیت، چند تا را اسم برد خون و منی را اسم برد و غیره هم اعلام کرد، جزء روایاتی است که اصلاً شبهه اختصاص مورد در آن وجود ندارد. بنابراین با این عموم و شمولی که در این صحیحه داریم و صحیحه ابن سنان همین مطلب را دارد. با داشتن این بیان جامع و کامل اگر شک در دلک و فرک و عصر بکنیم مضافاً بر اینکه آن عناوین طریقی است، می توانیم از این اطلاق استفاده کنیم و بگوییم فرک و دلک و عصر واجب نیست. و براساس اطلاق لفظی یا اصل لفظی شک در اعتبار و موضوعیت داشتن عصر و فلک و دلک را از میان برداشتیم. بعد از این می رسیم به بحثی که متنجساتی که نجاست در عمق آن متنجسات نفوذ می کند که محل بحث و ابتلاء است، صابون و نان و پنیر و گوشت و اشیاء دیگر جزء چیزهایی است که نجاست در باطنش نفوذ می کند و بر حسب ظاهر هم تطهیر ممکن نیست. چون نه قابل عصر است و نه دلک و فلک کارساز است و نجاست در داخل نفوذ کرده، محل ابتلاء هم است، ان شاء الله جلسه بعدی.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1074، ابوابنجاسات، ب51، ح1، ط اسلامیة.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1075، ابوابنجاسات، ب52، ح2، ط اسلامیة.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1056، ابوابنجاسات، ب38، ح7، ط اسلامیة.

[4] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص35.

[5] التنقیح فی شرحالعروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص63.

[6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1008، ابوابنجاسات، ب8، ح2، ط اسلامیة.